

۱۴۰۵/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۴/۸۴۱

شماره پرونده: ۸۴۱-۲۵-۱۴۰۴ کی

استعلام:

چنانچه در پرونده شخصی متهم زیر سن ۱۸ سال باشد و پس از انجام رسیدگی قضایی فرد محکوم گردد چنانچه از شخص مذکور هیچگونه مالی یافت نشود و ولی هم نداشته باشد آیا امکان احضار و جلب وی وجود دارد؟

پاسخ:

چنانچه رأی دادگاه با احراز ارتکاب بزه از ناحیه فرد بالغ دارای کمتر از هیجده سال سن، حکم محکومیت فرد به پرداخت دیه یا رد مال صادر کند، از آنجا که اجرای آن با مداخله این فرد در اموال و حقوق مالی وی ملازمه دارد و وفق رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و همچنین تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، رسیدن به سن بلوغ برای دخل و تصرف در اموال کافی نبوده، بلکه رشد شخص باید در دادگاه احراز شود؛ در فرض سؤال چنانچه رشد محکومعلیه در دادگاه صالح احراز نشده باشد، پرداخت محکوم به باید توسط ولی یا قیم محکومعلیه (فرد غیر رشید) از محل اموال وی صورت پذیرد. مفاد ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی و ماده ۴۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مؤید این دیدگاه است؛ بر این اساس، از آنجا که شخص غیر رشید از مداخله در امور مالی خود ممنوع است و فاقد اهلیت قانونی برای پرداخت محکوم به است، ممتنع از پرداخت محسوب نمی شود و موجب قانونی برای احضار، جلب و در نتیجه بازداشت وی به استناد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیست. بدیهی است در فرضی که حکم رشد محکومعلیه صادر شده باشد، موضوع تابع عمومات حاکم بر افراد رشید خواهد بود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۵/۸۳۶

شماره پرونده: ۸۳۶-۲۵-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در خصوص محکومیت‌هایی که صرفاً دارای جنبه عمومی شلاق تعزیری یا حبس می‌باشند و محکوم، لیه در مرحله تحقیقات مقدماتی حاضر نشده و جلب متهم نیز به نتیجه نرسیده است و رأی صادره غیابی بوده و پرونده فاقد قرار تأمین کیفری می‌باشد آیا قاضی اجرای احکام کیفری جهت دسترسی و دستیابی به محکوم علیه می‌تواند نسبت هب مسدودی سیمکارت‌های محکوم علیه یا توقیف حساب‌های نامبرده اقدام نماید. (زیرا در صورت عدم اقدامات مذکور امکان دستیابی به محکوم علیه صرفاً با صدور حکم جلب که عمدتاً به نتیجه نمی‌رسد عملاً وجود ندارد.

پاسخ:

داشتن حساب بانکی و یا خطوط ارتباطی؛ از جمله حقوق مدنی هر شخص است و با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. با عنایت به اصل قانونی بودن دادرسی کیفری مذکور در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که شامل مرحله اجرای حکم نیز می‌شود، در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز مسدود کردن حساب بانکی یا خط تلفن و توقیف خودرو و دیگر اموال متهم یا محکوم به منظور دسترسی به وی وجود ندارد؛ بر این اساس به‌کار گرفتن شیوه‌هایی مانند مسدودی سیم کارت و یا توقیف حساب‌های بانکی، صرفاً به منظور دستگیری متهم یا محکوم فاقد وجاهت قانونی است و ضرورت تسریع در مختومه کردن پرونده‌ها در واحد اجرای احکام کیفری، مجوز قانونی برای چنین اقداماتی محسوب نمی‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۴/۸۲۸

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۸۲۸ ح

استعلام:

به مکاتبه شماره ۹۰۰۱/۴۵۵۵۸/۱۰ مورخ ۱۴۰۴/۱۲/۲ خواهشمند است به این محکمه اعلام فرمایید در مانحن فیه مراد از عمومات چیست؟
آیا در حال حاضر رأی صادره در پرونده اعتراض ثالث نسبت به رأی قطعی صادره از شعبه بدوی قابل تجدیدنظر است یا خیر؟

پاسخ:

در فرض سؤال که نسبت به رأی قطعیت یافته دادگاه بدوی دعوی اعتراض ثالث اصلی مطرح شده است، مقصود از تابع عمومات بودن قابلیت تجدید نظرخواهی این رأی، مقررات فصل دوم از باب چهارم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، موضوع مواد ۳۳۰ تا ۳۳۳ این قانون است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه رای بدوی مطابق مقررات یادشده قابل تجدید نظرخواهی بوده و به جهت عدم تجدید نظرخواهی قطعیت یافته است، رأیی که پس از رسیدگی به دعوی اعتراض ثالث اصلی صادر می‌شود، قابل تجدید نظرخواهی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۴/۸۲۴

شماره پرونده: ۸۲۴-۲۵-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در بسیاری از پرونده‌های مطروحه در شعب اجرای احکام کیفری به سبب عدم مراجعه محکوم‌علیه و ناتوانی وثیقه‌گذار در معرفی محکوم‌علیه، وفق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دستور ضبط وثیقه به نفع دولت صادر می‌شود و با انجام مزایده ملک موضوع وثیقه به فروش می‌رسد. با توجه به اینکه در بسیاری از موارد میزان وجه‌الوثاقه از ارزش ملک مورد وثیقه بسیار پایین‌تر است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا در اجرای ماده یادشده باید کل ملک از طریق مزایده به فروش برسد و یا وفق ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بخشی از ملک معادل وجه‌الوثاقه به فروش برسد و مابقی در مالکیت وثیقه‌گذار باقی بماند؟

پاسخ:

مطابق ذیل ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دستور ضبط وثیقه وفق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود؛ با عنایت به ذیل ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، درخصوص مال غیر منقول باید مقدار مشاعی از آن توقیف و به فروش برسد؛ در فرض سؤال نیز باید مقدار مشاعی معادل مبلغ وثیقه به فروش برسد.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۴/۸۱۹

شماره پرونده: ۸۱۹-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در صورت محکومیت فرد به فک رهن از طریق پرداخت حقوق مرتهن، آیا می‌توان محکوم‌علیه را به نسبت معادل ریالی بدهی به مرتهن، بازداشت کرد؟

پاسخ:

با عنایت به مواد یک و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ماده ۳ این قانون صرفاً ناظر بر مواردی است که به موجب حکم قطعی، محکوم‌علیه به پرداخت مالی محکوم شده باشد؛ اعم از آن‌که به صورت استرداد عین، قیمت و یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه باشد که در صورت عدم تأدیه و عدم دسترسی به مال، در صورت تقاضای محکوم‌له و با رعایت دیگر شرایط مقرر در قانون به دستور دادگاه محکوم‌علیه بازداشت می‌شود. در فرضی که حکم دادگاه ناظر بر محکومیت فرد به انجام عمل معینی است و نه پرداخت وجه نقد؛ با امتناع محکوم‌علیه، هزینه انجام عمل به ترتیب مذکور در ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ محاسبه می‌شود؛ وصول هزینه‌های یادشده از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، در فرض سؤال که فرد به فک رهن محکوم شده است، از آنجا که موضوع محکومیت وی انجام فعل است (فک رهن)؛ هرچند این امر مستلزم پرداخت مطالبات مرتهن باشد، صرف این امر موجب محکومیت مالی تلقی شدن آن نمی‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۲۳

۷/۱۴۰۴/۷۹۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۵-۷۹۷ کی

استعلام:

- ۱- آیا توهین به فرد روحانی ملبس با الفاظ زشت یا به شکل عملی (مانند عمامه پرانی) مصداق ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و یا دیگر قوانین محسوب می‌شود؟
- ۲- آیا لباس و جایگاه حقوقی روحانیت از مصادیق مقدسات است؟
- ۳- چنانچه رفتارهای یادشده مصداق توهین عادی باشد، آیا موجب تجری مرتکبان و گسترش این جرم در جامعه و تنزل شأن روحانیت نمی‌شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- منظور از «مقدسات اسلام» در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، اشخاص، اشیاء و اموری است که جزء ارکان یا ضروریات دین اسلام باشد و انکار آنها مستلزم انکار دین و اهانت به آنها مستلزم اهانت به اساس دین اسلام باشد و تمام مذاهب اسلامی در مقدس بودن آنها اتفاق نظر داشته باشند؛ همانند ذات احدیت، قرآن مجید، پیامبر اکرم (ص)، کعبه و ...؛ بنابراین اموری که هر چند بر اساس موازین اسلامی دارای احترام و ارزش‌اند؛ اما نمی‌توان آنها را «مقدس» شمرد، در تعریف «مقدسات اسلام» جای نمی‌گیرند؛ همانند پدر و مادر، معلم، آبروی مؤمن، قبور صلحا و اولیاء و بر این اساس و با عنایت به تفسیر مضیق نصوص کیفری، «روحانیون» هر چند دارای احترام و منزلت بالایی‌اند، اما توهین به آنها؛ اعم از لفظی یا عملی، به طور خاص جرم‌انگاری نشده است و مشمول عموماً توهین به افراد در قوانین کیفری است. بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی که با تصریح به «اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام رهبری و مراجع مسلم تقلید»، توهین به مراجع مسلم تقلید را مستقل از مقدسات اسلام ذکر کرده است، مؤید این دیدگاه است.

۳- این امر که مجازات یک جرم، مانند جزای نقدی درجه شش موضوع جرم ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ واجد جنبه بازدارندگی یا فاقد این جنبه است، موجب و مستمسک خروج از اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تفسیر قوانین جرم‌انگار بدون رعایت اصول حاکم بر تفسیر این قسم از قوانین

نیست. در هر صورت، بازدارنده بودن یا نبودن مجازات قانونی یک رفتار، نیازمند آسیب‌شناسی آن است و از حیثه وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۵/۷۹۵

شماره پرونده: ۷۹۵-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

برابر آرای صادره از مؤسسه داورى در خصوص دعاوى مربوط به رمز در سه پرونده داور خواسته خواهان‌ها را احراز نموده و حکم به محکومیت خواننده هر سه پرونده که واحد بوده است به پرداخت رمز ارز و نیز خسارت که آن هم برابر توافق مقداری رمز ارز بوده است صادر شده است که در دو پرونده قبلی ایراد مؤثری از ناحیه محکوم علیه معمول نگردیده است و لذا آرای صادره در حال اجرا بوده‌اند و در آخرین پرونده یادشده خواننده و عوای ابطال رأی داورى را متقاضی شده است که دادگاه بدوی ایراد عدم توافق به داورى صادر کننده رأی را وارد دانسته و در مرحله تجدیدنظر خواهی دادگاه اخیر به علاوه بیان داشته است «در قراردادهای سرمایه‌گذاری چنانچه متضمن سود قطعی و تضمین سرمایه گردیده باشد ماهیت چنین قراردادهایی خواه مضاربه تلقی شود و خواه در زمره قراردادهای موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی قرار گیرد در هر دو فرض قرارداد باطل است زیرا مطابق ماده ۵۵۸ قانون مدنی «اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و با خسارت حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است...» و مطابق مواد ۱۰ و ۹۷۵ از همان قانون نیز قراردادهای خصوصی که مفاد آن مخالف با قوانین آمده، نظم عمومی و یا اخلاق حسنه باشد قابل ترتیب اثر نمی‌باشد و بر این اساس قراردادی که متضمن تعیین سود قطعی و تضمین سرمایه باشد نه تنها خلاف قواعد آمره فقهی و قانونی است بلکه مصداق بارز تعهدی مغایر با اخلاق حسنه محسوب می‌گردد و چنین قراردادی به سبب غرری و ربوی و غیر شرعی بودن باطل و فاقد اثر حقوقی می‌باشند و بر همین اساس قرارداد مشارکت در سرمایه‌گذاری متعده فیما بین متداعیین به لحاظ اشتراط سود قطعی و تضمین سرمایه بنا به مراتب اعلامی فوق‌الذکر باطل و فاقد اعتبار قانونی می‌باشد. «که خروجی امر بر ابطال رأی داورى هم به جهت عدم صلاحیت داور و هم به جهت باطل بودن قرارداد انشا شده است بیان فرمایید آیا رأی اخیر صادره از داداه تجدیدنظر بر روند اجرای هر سه پرونده قبلی تسری دارد یا اینکه خبر محدود به رأیی از داورى بوده است که موضوع اعتراض قرار گرفته است توضیح اینکه قراردادهای مودر استناد در هر سه پرونده واحد بوده‌اند و فقط از حیث مقدار و نوع رمز ارز متفاوت بوده است.

پاسخ:

اولاً، صرف نظر از مصداق خاص مذکور در استعلام، در فرض سؤال، صرف صدور حکم به ابطال رأی داور در خصوص یک قرارداد به وسیله دادگاه و عدم ابطال آن در مورد دو قرارداد مشابه دیگر، موجب عدول دادگاه از تصمیم خود مبنی بر صدور اجراییه رأی داوری و جریان اجرا در دو پرونده دیگر نمی‌باشد؛ بلکه دادگاه صادرکننده اجراییه، همان‌گونه که هنگام صدور اجراییه باید با توجه به ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اتخاذ تصمیم کند، برای عدول از این تصمیم نیز باید بر اساس ماده یادشده، باطل و غیر قابل اجرا بودن رأی داور و اشتباه بودن تصمیم قبلی خود مبنی بر صدور اجراییه را احراز کند و پیش از این اقدام، صدور حکم بر ابطال رأی داور در یک پرونده، در روند اجرای دو پرونده دیگر اثری ندارد.

ثانیاً، در فرض سؤال، چنانچه دادگاه در پرونده‌های جریان یافته در فرایند اجرا، احراز کند رأی داوری مطابق ماده ۴۸۹ یادشده باطل و غیر قابل اجرا می‌باشد، صرف ابطال اجراییه کافی نیست؛ بلکه از آنجا که این تصمیم متضمن باطل و غیر قابل اجرا دانستن رأی داوری است و دارای همان آثار حکم ابطال رأی داور است، تصمیم خود را باید به نحو مستدل و مستند به قانون و در قالب صدور دادنامه اتخاذ و به طرفین ابلاغ کند.

ثالثاً، در تمامی مواردی که دادگاه در اجرای ماده ۴۸۹ قانون یادشده رأی بر باطل و غیر قابل اجرا بودن رأی داوری صادر می‌کند، با توجه به اینکه دارای همان آثار حکم به ابطال رأی داور است، با عنایت به اینکه وفق رأی وحدت رویه شماره ۸۳۶ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، این رأی غیر مالی است؛ بنابراین مانند دیگر آرای غیر مالی قابل تجدیدنظر است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۴/۷۸۷

شماره پرونده: ۷۸۷-۷۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

آیا ضمان درک با توافق طرفین ساقط می‌گردد؟

لازم به توضیح است که طرفین توافق نموده‌اند که ضمان درک محدود به ده سال شود حال اینکه خریدار اساساً از تعلق ملک به غیر اطلاعی نداشته است.

پاسخ:

اولاً، چنانچه برای دادگاه احراز شود که قصد طرفین، رفع مسؤلیت بایع از ضمان درک مبیع است، با توجه به ماده ۱۰ قانون مدنی چنین امری فاقد اشکال است و منافاتی با ماده ۳۹۰ قانون یادشده ندارد. ثانیاً، در صورتی که ثابت شود فروشنده با علم و آگاهی نسبت به تعلق مبیع به غیر آن را فروخته و به بیان دیگر، مرتکب رفتار فروش مال غیر شده است، نمی‌تواند به استناد شرطی که با خدعه و نیرنگ به دست آورده است از رد ثمن خودداری کند؛ زیرا در این صورت قرارداد خصوصی (اسقاط ضمان درک) نمی‌تواند اختیار ضرر زدن عمدی به دیگری را ایجاد نماید. در حقیقت، چنین قراردادی با نظم عمومی و قواعد آمره حاکم بر معاملات مخالف است و در چنین فرضی، شرط عدم ضمان نافذ نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۴/۷۷۱

شماره پرونده: ۷۷۱-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

رسیدگی به اعتراض به رأی کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در صلاحیت چه مرجعی است؟ آیا وفق تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی پس از سپری شدن مدت پنج سال از تاریخ تصویب آن باید در دادگاه‌های ویژه مستقر در مرکز استان دعوا مطرح شود و یا آنکه بر اساس عموماًت حاکم و قانون زمین شهری، دعوا باید در دادگاه محل وقوع ملک، مطرح و به آن رسیدگی شود؟

پاسخ:

حکم مقرر در تبصره یک (اصلاحی ۱۳۹۴) قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر بر اعتراض اشخاص ذینفع به اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و منصرف از رسیدگی به اعتراض اشخاص ذینفع به رأی کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی است. با عنایت به ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، به این اعتراض در دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، رسیدگی می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۴/۷۶۳

شماره پرونده: ۱۶۸-۷۶۳-۱۴۰۴

استعلام:

همانگونه که مستحضرید ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با تعریف رأی غیابی، صدور این قسم رأی در جرایمی که فقط جنبه حق الهی دارند، مانند شرب خمر را از احکام غیابی مستثنا کرده است.

در خصوص حکم این ماده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- مقصود از این استثناء و مفهوم آن چیست؟ آیا در صورتی که فقط وکیل حضور دارد و خود متهم حضور پیدا نکرده است، همانگونه که در جرایم تعزیری این امر موجب حضوری بودن رأی صادره می‌شود، در جرمی مانند شرب خمر نیز می‌توان جلسه رسیدگی تشکیل داد و رأی صادر کرد؟ آیا می‌توان این رأی را به سبب حضور وکیل، حضوری دانست و آن را مشمول منع ماده ۴۰۶ یادشده تلقی نکرد؟

۲- آیا در جرایم مستوجب مجازات حدی مانند شرب خمر به صرف حصول علم قاضی، می‌توان رأی صادر کرد و یا آنکه ادله اثبات در این موارد منحصر در اقرار و بینه شرعی است؟

پاسخ:

۱- اولاً، ضابطه تشخیص حق الله و حق الناس در قانون معین نشده است؛ اما جرایمی که منشاء آن‌ها تجاوز به حقوق اشخاص و اضرار به آن‌ها باشد، حق الناس و جرایمی که منشاء آن‌ها تخطی و تجاوز از احکام الهی است، حق الله محسوب می‌شود.

ثانیاً، مقصود از جرایمی که «فقط جنبه حق الهی دارند» در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرایمی است که منشاء آنها تجاوز به حدود و مقررات الهی است.

ثالثاً، از ماده ۴۰۶ قانون یادشده چنین مستفاد است که اگر متهم به شرب مسکر در دادگاه حاضر نشود؛ اما وکیل تعیینی وی حاضر باشد، تشکیل جلسه دادگاه، قانونی است و رأی صادر شده در این خصوص با توجه به شاخص‌های مقرر در ماده پیش‌گفته، حضوری است.

۲- ادله اثبات جرم در فصل اول از بخش پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (مواد ۱۶۰ به بعد) آمده است. در خصوص بزه «شرب مسکر»، افزون بر اقرار مطابق بند «ب» ماده ۱۷۲ قانون مذکور، شهادت شهود دارای شرایط مقرر در ماده ۱۷۷ این قانون و منطبق با ماده ۱۹۹ همان قانون موجب اثبات جرم است. شایسته ذکر است، با توجه به مجموع مواد فصل پنجم همان بخش از قانون مجازات اسلامی (ماده ۲۱۱ به بعد قانون پیش گفته)، علم قاضی نیز می تواند موجب اثبات این جرم (شرب مسکر) باشد و با توجه به ماده ۱۶۰ و تبصره ماده ۲۱۱ قانون یادشده، در مواردی که مستند حکم علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند. در هر صورت، مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی شود، نمی تواند ملاک صدور حکم باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۴/۷۵۰

شماره پرونده: ۷۵۰-۱-۶۲/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در پرونده‌ای حکم بر محکومیت شخصی به پرداخت وجه چک صادر می‌شود و پس از قطعیت حکم، محکوم‌علیه با تنظیم قرارداد عادی اقدام به پرداخت وجه چک و اخذ رضایت محکوم‌له می‌نماید، اما این توافق به شعبه بدوی تقدیم نمی‌شود و محکوم‌له با سوءاستفاده از این خلأ، صدور اجراییه را در خواست می‌کند؛ در فرایند اجرای حکم، محکوم‌علیه با ارائه سند عادی یادشده به واحد اجرای احکام توقف اجرا را درخواست می‌کند؛ اما قاضی اجرای حکم به سبب انکار سند عادی از سوی محکوم‌له و عادی بودن سند از ترتیب اثر دادن به آن خودداری می‌نماید اما دادگاه تجدید نظر به استناد توافق نامه استنادی و احراز اعتبار آن حکم به ابطال اجراییه صادر می‌کند؛ با ابطال اجراییه، محکوم‌له که با طرح دعوا در دادسرا و دادگاه انتظامی قضات، محکومیت انتظامی قضات به کسر از حقوق و دریافت و در اجرای ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ دعوی احراز تقصیر قضات را مطرح کرده است تخلف انتظامی قضات احراز شده است. سپس از آن شاکی انتظامی دعوایی برای مطالبه وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه آن در محاکم حقوقی مطرح کرده است، آیا تخلف انتظامی قضات که دعوای ابطال اجراییه را مورد پذیرش قرار داده است، قاضی را در معرض جبران خسارت وارد شده به درخواست‌کننده اجراییه که طلب خود را دریافت کرده است، قرار می‌دهد؟ آیا باید ارکان مسئولیت مدنی از جمله انتساب خسارت به قضات احراز شود؟ در چه مواردی بین تخلف انتظامی و تقصیر در ورود خسارت به شاکی انتظامی ملازمه وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رسیدگی به دعوای جبران خسارت موضوع ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. بدیهی است احراز دیگر ارکان تحقق مسئولیت مدنی بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است و این مرجع باید رابطه سببیت بین تقصیر انجام شده و وقوع خسارت را احراز و حدود آن را تعیین کند.

ثانياً، بين تقصير و تخلف انتظامى قاضى ملازمه وجود ندارد؛ در هر صورت، احراز ديگر ارکان دعواى مسؤليت مدنى به جز تقصير که بر عهده دادگاه عالى انتظامى قضات است، با مرجع قضايى رسيدگى کننده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۴/۷۴۸

شماره پرونده: ۱۶۸-۷۴۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

چنانچه وثیقه‌گذار سند مالکیت یک قطعه زمین را برای تودیع وثیقه معرفی کند، از آنجا که این امر محتمل است که در زمان برگزاری مزایده در زمین مذکور بنایی احداث شده باشد و مال موضوع وثیقه تلف حکمی محسوب شود و امکان برگزاری مزایده و انتقال ملک به برنده مزایده فراهم نباشد، آیا می‌توان با این استدلال از قبول زمین به عنوان وثیقه امتناع کرد؟ چنانچه وثیقه معرفی شده با مفاد سند ابرازی مغایرت داشته باشد؛ مانند آنکه تغییر کاربری در زمین یا بنا صورت گرفته باشد و محتویات سند ملکی راجع به آن برخلاف وضعیت فعلی زمین یا بنا باشد، آیا عدم پذیرش وثیقه دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عدم پذیرش تقاضای کتبی وثیقه‌گذار، باید مدلل باشد؛ همچنین از بند «خ» ماده ۲۱۷ و مواد ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴ و ۲۲۶ قانون یادشده چنین مستفاد است که پس از صدور قرار تأمین کیفری وثیقه، انتخاب نوع وثیقه با وثیقه‌گذار است و وثیقه‌گذار؛ اعم از متهم یا شخص ثالث می‌تواند هر مالی را که قابل توقیف (سپردن) باشد، به عنوان وثیقه معرفی کنند و قاضی باید حسب شرایط و امکانات موجود، دستور مقتضی را به منظور پذیرش وثیقه ارائه شده صادر کند و موارد مذکور در استعلام؛ از جمله معرفی ملک به عنوان وثیقه و صرف احتمال ساخت و ساز بعدی در آن در زمان صدور دستور ضبط وثیقه و یا برگزاری مزایده مانع از پذیرش وثیقه نیست. شایسته ذکر است، صرف احداث بعدی بنا در ملک یادشده، موجب تلف حکمی عرصه نمی‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۴/۷۴۶

شماره پرونده: ۷۴۶-۵۸-۱۴۰۴ع

استعلام:

در اجرای بند «د» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور و بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور که مقرر می‌دارد مشمولین ماده ۲۱ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران که به صورت قراردادی، شرکتی و ... تا بهمن ماه سال ۱۴۰۰ در دستگاه مشغول به کار بوده‌اند به صورت رسمی تبدیل وضعیت شوند، موضوع تبدیل وضعیت این افراد در دستور کار قرار گرفته، احکام تبدیل وضعیت بسیاری نیز صادر شده است. در حال حاضر با توجه به ردیف «قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه ایثارگران» مورخ مصوب ۱۴۰۴ که حکم بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ را نامعتبر اعلام نموده است، از آنجا که فرآیند قانونی تبدیل وضعیت تعدادی از مشمولین موضوع یادشده پیش از مصوبه اخیر آغاز شده و در شرف صدور حکم تبدیل وضعیت است، از سوی دیگر، خواهشمند است در خصوص موضوع و چگونگی اقدام از سوی این مرجع اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، اساساً برای اشخاصی که دارای رابطه استخدامی تحت هر عنوان می‌باشند؛ تبدیل وضعیت آنان (افراد شاغل) نیازمند تأمین اعتبار جدید و مستقل نمی‌باشد و لذا در اجرای بند «د» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور و بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور تبدیل وضعیت ایثارگران نیز مقید به تأمین اعتبار نشده است.

ثانیاً، اصولاً اجرای احکام مندرج در قوانین بودجه کشور مربوط به همان سال است و لذا این امر در قوانین بودجه سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۰ نیز مجری است و بر این اساس، هر چند احکام مندرج در بند «د» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ و بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه ۱۴۰۱ مربوط به همان سال‌ها است و قابل تسری به سنوات بعدی نیست، اما از آنجا که در شق ۳ بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه ۱۴۰۱، افرادی که تا پایان بهمن ماه ۱۴۰۰ در دستگاه ذی‌ربط مشغول به کار بوده‌اند، مشمول این قانون‌اند لذا آن دسته از مشمولانی که برابر مقررات قانونی از جمله بند «د» تبصره ۲۰ قانون بودجه ۱۴۰۰ و بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه ۱۴۰۱ و دستورالعمل نحوه اجرای بند «د» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ از شرایط قانونی لازم جهت تبدیل وضعیت

برخوردار می باشند ولی تا کنون تبدیل وضعیت آنان انجام نشده است، عدم تمدید حکم مقرر در بودجه ۱۴۰۱ و متعقباً غیر معتبر اعلام شدن بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور به موجب ردیف ۱۳۸ قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه ایثارگران مصوب ۱۴۰۴/۸/۷ مسقط حق مکتسبه آنان نیست و تبدیل وضعیت آنان برابر شرایط قانون بلامانع است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۴/۷۲۳

شماره پرونده: ۷۲۳-۱۶/۱۰-۱۴۰۴ع

استعلام:

در پرونده‌های مطالبه خسارات ناشی از تصادف چنانچه شرکت بیمه نیز طرف دعوی قرار گیرد نحوه مسئولیت راننده مقصر و شرکت بیمه به چه صورت است؟ مسئولیت به نمایندگی است یا تضامنی است یا تضامنی (توجهاً به قسمت اخیر ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه)؟

پاسخ:

با توجه به بند «الف» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، چنانچه زیان دیده بخواهد حسب مورد علیه شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی طرح دعوا کند، باید مسبب حادثه را نیز طرف دعوا قرار دهد؛ زیرا احراز وقوع حادثه و ورود خسارت و استناد به آن و احراز رابطه قراردادی بین مسبب حادثه و شرکت بیمه و تحقق مسئولیت برای شرکت بیمه فرع بر آن است که مسبب حادثه طرف دعوا قرار گرفته و دفاعیات وی استماع شود؛ بر این اساس، در فرض سؤال که دعوای مطالبه خسارت به طرفیت مسبب حادثه و شرکت بیمه مطرح شده است؛ رسیدگی دادگاه محدود به احراز موارد مذکور بوده و با توجه به حکم مقرر در ماده ۴ قانون پیش‌گفته، شرکت بیمه به جبران خسارات وارده در حدود مسئولیت مندرج در قرارداد بیمه محکوم می‌شود و در حدود این خسارات که بر عهده شرکت بیمه است، موجبی برای محکوم کردن مسبب حادثه وجود ندارد؛ اما چنانچه طرف دعوا بودن مسبب حادثه همچنین بابت خساراتی باشد که مشمول قرارداد بیمه نمی‌باشد، مرجع قضایی نسبت به مسبب حادثه نیز اتخاذ تصمیم می‌کند؛ بنابراین، محکومیت مسبب حادثه و شرکت بیمه به پرداخت خسارت به صورت تضامنی با توجه به اصل عدم تضامن، علی‌الاصول فاقد وجاهت قانونی است و اگر مقصود خواهان محکومیت تضامنی آن‌ها باشد، چنین دعوایی مردود است؛ اما چنانچه مقصود محکومیت تضامنی نباشد، طرف دعوا بودن مسبب حادثه به عنوان خوانده صرفاً به منظور احراز موارد پیش‌گفته و محکومیت مسبب حادثه نسبت به خساراتی است که مشمول قرارداد بیمه نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۲۳

۷/۱۴۰۴/۶۵۸

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۱-۶۵۸ ح

استعلام:

وضعیت حقوقی تقسیمی که خارج از دادگاه واقع شده و در میان ورثه فرد محجور وجود دارد، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۲۹/۵۹ مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ چگونه است؟ آیا این تقسیم باطل یا غیر نافذ است؟ در صورتی که غیر نافذ تلقی شود، توسط چه کسی و به موجب چه روندی می‌تواند آن را تنفیذ کرد؟

پاسخ:

قانون‌گذار به لحاظ حفظ حقوق محجور و غایب مفقودالثر و رعایت مصلحت آنها وفق قسمت اخیر ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، امر تقسیم توسط نمایندگان محجور یا غایب در دادگاه را ضروری دانسته است؛ بر این اساس و با توجه به ماده یاد شده و با لحاظ ملاک رأی وحدت رویه شماره (۲۹/۵۹) مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که با تصریح به فلسفه ماده پیش گفته، حکم ماده اول قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ را به عنوان قانون عام مبنی بر صلاحیت واحد ثبتي محل برای افراز املاکی که جریان ثبتي آنها خاتمه یافته است، ناسخ ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ ندانسته است؛ در فرض سؤال که بدون رعایت الزام مندرج در ماده اخیر و با وجود فرد محجور در بین ورثه تقسیم ترکه صورت گرفته است، تقسیم صورت گرفته باطل و فاقد اثر است و بر این اساس، بحث از تنفیذ بعدی آن و روند تنفیذ آن گونه که در استعلام آمده است، منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۴/۶۴۴

شماره پرونده: ۶۴۴-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر عدم پذیرش دفاع ماهوی مربوط به پرداخت وجه سند یا انجام هر نوع تعدی نسبت به آن در فرض طرح قبلی ایراد انکار یا تردید نسبت به همان سند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا دفاع ماهوی غیر مرتبط با سند مانند تهاتر و فسخ معامله مندرج در سند مسموع است؟

۲- عدم پذیرش دفاع ماهوی مذکور در ماده یادشده به جهت تقدم دفاع شکلی مردوده، مختص همان مرحله است و یا آنکه تمامی مراحل را شامل می‌شود؟ برای مثال، آیا با اعاده دادرسی نیز نمی‌توان به آن سند خدشه وارد کرد؟

۳- آیا پذیرش سند مکتوم موضوع بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی به ترتیب مذکور در این بند، مخصص حکم ماده ۲۲۸ این قانون است؟

۴- چنانچه دفاع شکلی علیه سند (جعل انکار و یا تردید) مردود شود، آیا صرفاً دفاع ماهوی پرداخت وجه توسط شخص فاقد حسن نیت، قابل پذیرش نیست و یا آنکه حکم قضیه برای شخص دارای حسن نیت و شخص فاقد حسن نیت و از جمله دارای قصد اطاله دادرسی یکسان است؟ چنانچه شخصی فاقد حسن نیت باشد، ملاک احراز حسن نیت کدام است؟ چنانچه شخصی کم‌سواد بدون اطلاع از مقررات ایرادات جعل، انکار یا تردید و پس از آن دفاع ماهوی مطرح کند آیا کند، این به سبب اشتباه قابل قبول و فقدان سوء نیت، این بی‌توجهی قابل اغماض نیست؟

پاسخ:

۱- مطابق ذیل ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد: «... در صورتی که ادعای جعل یا اظهار تردید و انکار نسبت به سند شده باشد دیگر ادعای پرداخت وجه آن سند یا انجام هر نوع تعهدی نسبت به آن پذیرفته نمی‌شود و چنانچه نسبت به اصالت سند همراه با

دعوای پرداخت وجه یا انجام تعهد تعرض شود فقط به ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهد رسیدگی خواهد شد و تعرض به اصالت قابل رسیدگی نمی‌باشد»، تعرض به اصالت سند با ادعای ایفای تعهد موضوع سند قابل جمع نیست و مبنای این حکم این قاعده عقلانی است که ادعای ایفای تعهد موضوع سند، متضمن اقرار ضمنی به وجود اصل تعهد است؛ بنابراین، حکم مقرر در ذیل این ماده در مواردی که این ملاک وجود دارد نیز قابل تسری است؛ تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

۲- ممنوعیت استماع ادعای پرداخت وجه سند یا انجام تعهد، تمام مراحل دادرسی؛ اعم از بدوی، تجدیدنظر و شکایت فوق‌العاده از آرا؛ از جمله اعاده دادرسی را در بر می‌گیرد.

۳- همان‌گونه که در بند ۲ آورده شد، ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهدات موضوع سند به دلیل تعارض با ادعای عدم اصالت سند پس از انکار و تردید و جعل در تمام مراحل دادرسی؛ از جمله اعاده دادرسی مسموع نیست؛ چنانچه پس از صدور حکم قطعی اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل بر پرداخت وجه یا انجام تعهد موضوع سند باشد، از آنجا که مغایر با تعرض قبلی به اصالت سند است، مسموع نیست و مشمول ممنوعیت موضوع ماده ۲۲۸ قانون مذکور است. بر این اساس در فرض سؤال، مطابق بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز نمی‌توان درخواست اعاده دادرسی کرد؛ زیرا در صورتی که این سند در دادرسی اصلی هم ارائه می‌شد، به سبب عدم قابلیت استماع ادعای پرداخت وجه، مؤثر در مقام نبود.

۴- با توجه به فرض قانونی علم به قانون و عدم پذیرش جهل نسبت به آن، تفکیک به عمل آمده در استعلام در خصوص وجود یا فقدان سوء نیت در فرد مطرح‌کننده دفاع ماهوی، در اجرای مفاد ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مؤثر نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۴/۶۱۹

شماره پرونده: ۶۱۹-۱۶۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

همانگونه که مستحضرید قانون‌گذار حساسیت ویژه‌ای نسبت به رعایت قواعد کشف جرم و تعقیب متهم از تحقیقات مقدماتی تا صدور رأی دادگاه بدوی دارد؛ به همین سبب با تصویب قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در سال ۱۳۸۲، قضات و ضابطان دادگستری را مکلف به رعایت ضوابط مقرر در بندهای این ماده واحده نموده است و پس از آن به موجب ماده ۷ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر اجرای این قانون تأکید نموده و دامنه شمول اشخاصی که می‌توانند مرتکب بزه عمومی و غیر قابل گذشت نقض حقوق شهروندی شوند را به سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند تسری داده است؛ با توجه به ابهامات موجود راجع به مفهوم «سایر اشخاص» و «مداخله در فرآیند دادرسی»، خواهشمند است اعلام فرمایید:

مقصود از عبارت سایر اشخاص مقرر در این ماده چیست؟ آیا علاوه بر مقامات قضایی (دادسراها و محاکم بدوی)، ضابطان دادگستری؛ اعم از ضابطان خاص و عام، کلیه اشخاص دخیل در فرآیند دادرسی؛ اعم از کارمندان اداری دادسرا و محاکم انقلاب و نظامی، شکات، مشتکی‌عنهم، متهمان، وکلای رسمی دادگستری، نمایندگان قانونی متداعیین، شهود و مطلعین، کارشناسان رسمی دادگستری و خبرگان، مترجمین و ... در زمره سایر اشخاص قرار دارند و تحقق جرم نقض حقوق شهروندی متوجه هر یک از این اشخاص نیز می‌شود؟ برای مثال، چنانچه در حین تحقیق و رسیدگی به پرونده‌ای، مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و وکیل و نمایندگان قانونی متداعیین و یا سایر اشخاص یادشده، مرتکب اهانت یا رفتار مجرمانه‌ای نسبت به همدیگر شوند که نقض موازین اسلامی و اخلاقی مقرر در بند ۴ یا دیگر بندهای ماده واحده یادشده را در پی داشته باشد، حسب مورد بزه ارتكابی آنان مشمول کدام مقرر قانونی است؟ آیا صرفاً فعل ارتكابی از سوی مقام قضایی و ضابطان دادگستری مشمول بزه نقض حقوق شهروندی است و یا آنکه تمامی مرتکبان جرم مرتبط با نقض حقوق شهروندی به واسطه ارتكاب فعل مجرمانه در حین اعمال حاکمیت فرآیند دادرسی و به عنوان شهروند قابل تعقیب کیفری و حسب مورد مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ می‌باشند؟ چنانچه عدم رعایت موازین اسلامی و اخلاقی یا ارتكاب جعل و نقض دیگر بندهای مقرر در ماده واحده در حین فرآیند دادرسی توسط افرادی غیر از مقامات قضایی و ضابطان دادگستری؛ اما از سوی «سایر اشخاص دخیل در فرآیند دادرسی» و نسبت به همدیگر واقع شود، آیا جرم

ارتكابی منصرف از بزه خاص نقض حقوق شهروندی موضوع ماده واحده بوده و تابع عمومات قانونی است و یا آنکه مشمول جرم عمومی نقض حقوق شهروندی و مقررات راجع به آن است؟

پاسخ:

مقصود از عبارت «سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند» در ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با توجه به سیاق عبارت و اینکه افرادی که مکلف شده‌اند در تمامی مراحل دادرسی کیفری حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲ را رعایت کنند؛ مقاماتی هستند که در فرآیند دادرسی کیفری نقش حاکمیتی ایفا می‌کنند؛ زیرا اصولاً رعایت حقوق شهروندی مذکور در قانون اخیرالذکر ناظر به صاحب منصبان حکومتی است و نه افراد عادی؛ بر این اساس، عبارت فوق، شامل افرادی مانند دیگر کارکنان دولت یا افراد نظامی و انتظامی که به نحوی در فرآیند دادرسی مداخله دارند؛ اما ضابط دادگستری نیستند و یا کارکنان اداری دادسراها و دادگاه‌ها و سازمان‌ها و نهادهایی مانند پزشکی قانونی یا سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی می‌شود؛ اما طرفین پرونده و وکلای آنها، شهود و مطلعین و ... از شمول حکم این قانون خروج موضوعی دارند و اصولاً با توجه به بندهای پانزده‌گانه ماده واحده پیش‌گفته، این افراد مخاطب قانون یادشده نمی‌باشند. تعیین ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به عنوان ضمانت اجرای عدم رعایت این حقوق و پیش‌بینی مجازات «انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی» برای مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی در این ماده، مؤید این دیدگاه است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۴/۵۸۵

شماره پرونده: ۱۶۸-۵۸۵-۱۴۰۴

استعلام:

به استناد بندهای «ح» و «خ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برخی افراد منفک شده از دستگاه‌های دولتی صرفاً با ارائه فیش حقوقی و یا بعضی دارندگان پروانه کسب مربوط به واحدهای تجاری غیر فعال با انجام تبلیغات و درج آگهی، با اخذ مبالغ قابل توجهی از متقاضیان به صورت مکرر امر ضمانت از متهمان و یا محکومان را بر عهده گرفته‌اند؛ این اقدام در مواردی به بروز مشکلات قضایی منجر شده است؛ در همین راستا به منظور پیشگیری از بروز موارد مشابه و اتخاذ تدابیر قانونی، خواهشمند است در خصوص قانونی بودن یا نبودن هر یک از اقدامات زیر اعلام نظر فرمایید:

الف- الزام سازمان متبوع ضامن به صدور گواهی کسر از حقوق برای مرجع قضایی و همچنین ایجاد محدودیت (ممنوعیت) صدور گواهی برای افرادی که بیش از دو مرتبه نزد مراجع قضایی ضامن شده‌اند.

ب- الزام به درج توقیف و بازداشت پروانه کسب در سازمان صنعت، معدن و تجارت یا اتحادیه مربوطه و محدودیت (ممنوعیت) پذیرش پروانه کسبی که بیش از دو مرتبه توقیف شده است. ج- ممنوعیت پذیرش اسناد تک‌برگی یا دفترچه‌ای که دارای سوابق متعدد بازداشت در اداره ثبت اسناد و املاک است.

پاسخ:

الف و ب- نخست. عقد کفالت اولاً و بالذات ضمانت از تن می‌باشد و کفیل باید توانایی تحویل دادن مکفول خود را در موعد مقرر داشته باشد و تعهد مالی وی ضمانت اجرای عدم انجام به موقع تعهد اولیه است.

دوم. پذیرفتن افراد به عنوان کفیل به تشخیص قاضی صادرکننده قرار تأمین کیفری از نوع کفالت است که با توجه به ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ملأئت کفیل را برای پرداخت وجه‌الکفاله احراز کند و تردیدی در این مورد نداشته باشد؛ اعم از اینکه شخص مزبور کارمند باشد و یا غیر کارمند، شاغل باشد و یا بازنشسته؛ ارائه «کارت شناسایی» و یا «پروانه کسب» می‌تواند وسیله احراز ملأئت دارنده آن تلقی شود و تشخیص آن حسب مورد و با توجه به میزان وجه‌الکفاله بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

سوم. با عنایت به اصل حاکمیت قانون و قانونی بودن فرآیند دادرسی کیفری موضوع ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ ماده ۴۰ این قانون، اصولاً ایجاد الزام و یا وضع محدودیت برای حقوق اشخاص؛

اعم از حقیقی و حقوقی باید مبتنی بر حکم قانون باشد؛ بر این اساس، صرف نظر از اینکه توقیف جواز کسب و الزام به درج این توقیف به لحاظ مال و حق مالی نبودن و قابلیت اجرای آن محل تأمل است، از آنجا که سازمان متبوع کفیل (مستخدم) یا اتحادیه صنفی ذی‌ربط نقشی در فرآیند صدور قرار کفالت ندارند، ایجاد این الزام و تعهد و یا وضع محدودیت بر آنان، بدون موافقت سازمان یا مرجع صنفی مربوط فاقد جایگاه قانونی است.

چهارم. مراتب پیش‌گفته مانع از آن نیست که مرجع قضایی به منظور احراز ملأئت، مراتب اشتغال یا عدم اشتغال کفیل در سازمان ذی‌ربط یا فعال بودن یا نبودن واحد صنفی را از اتحادیه ذی‌ربط استعلام و یا کفیل را برای اخذ گواهی مربوط به سازمان یا اتحادیه مربوط دلالت کند.

شایسته ذکر است چنانچه با استعلام از سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی، مرجع قضایی به سبب کفالت‌های مکرر کفیل، تعهدات مالی او را بیش از توانایی مالی وی تشخیص دهد، به طور مستدل از پذیرش کفالت آن امتناع می‌کند و در هر صورت، تشخیص ملأئت کفیل بر عهده مقام قضایی ذی‌ربط است.

ج- وفق ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عدم پذیرش تقاضای کتبی وثیقه‌گذار، باید مدلل باشد؛ از بند «خ» ماده ۲۱۷ و مواد ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴ و ۲۲۶ این قانون چنین مستفاد است که پس از صدور قرار تأمین کیفری از نوع وثیقه (تعیین ارزش ریالی مال مورد وثیقه)، انتخاب نوع وثیقه با وثیقه‌گذار است و وثیقه‌گذار؛ اعم از متهم یا شخص ثالث می‌تواند هر مالی را که قابل توقیف (سپردن) باشد، به عنوان وثیقه معرفی کند و قاضی ذی‌ربط باید حسب شرایط موجود، به منظور پذیرش وثیقه ارئه شده که در فرض سؤال مال غیر منقول است، دستور مقتضی را صادر کند و صرف مواردی مانند فراوانی سوابق توقیف قبلی ملک، آنگونه که در فرض سؤال آمده است، مانع از پذیرش وثیقه‌ای که مطابق قانون قابل توثیق است، نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۴/۵۵۲

شماره پرونده: ۵۵۲-۱۸۶/۱-۱۴۰۴

استعلام:

آیا به استناد بند پ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی و بند پ ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری و با لحاظ ماده ۱۷ لایحه قانون استقلال کانون وکلا می‌توان وکیل را در مرحله تحقیقات مقدماتی از اشتغال به وکالت منع و در مرحله صدور حکم، با ابطال پروانه حکم به ممنوعیت از اشتغال وی به وکالت به عنوان مجازات تکمیلی صادر کرد یا خیر؟

پاسخ:

۱- با عنایت به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۴ و ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، منظور از بند «پ» ماده ۲۴۷ قانون یاد شده، منع متهم از فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی است و نه تعلیق یا انفصال کارمند یا وکیل یا کارشناس رسمی از شغل خود؛ بنابراین در فرض سؤال، در خصوص وکلا و کارشناسان رسمی در مواردی که متهم به ارتكاب جرم می‌شوند و برای آن‌ها قرار نظارت قضایی صادر می‌شود، ممنوعیت از فعالیت شغلی آن‌ها حتی المقدور باید به فعالیت‌هایی محدود شود که جرم ارتكابی مرتبط با آن نوع از فعالیت است.

۲- دادگاه می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ و متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب، طبق بند (پ) همان ماده به عنوان مجازات تکمیلی، مشروط به اینکه بالحاظ ماده ۳۰ همان قانون، جرم به سبب حرفه وکالت ارتكاب یابد یا اشتغال به حرفه وکالت وقوع جرم را تسهیل کند، حکم به منع از اشتغال به حرفه وکالت که مدت آن بیش از دو سال نیست، صادر کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۴/۴۵۰

شماره پرونده: ۴۵۰-۱۳۹-۱۴۰۴ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به استناد بند ۱۴ ماده ۵۷ و تبصره ۶ این ماده از قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۳۰۳۹/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۸۸/۳/۱۰ رئیس محترم قوه قضاییه، مرکز داوری اتاق تعاون ایران به منظور حل و فصل اختلافات حقوقی و داوری در امور حرفه ای بین اشخاص حقوقی و حقیقی بخش تعاون با یکدیگر و یا با دیگر اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز بین هر شخص حقوقی بخش تعاون با اعضایش تأسیس شده است. مطابق قسمت اخیر تبصره ۶ ماده ۵۷ یادشده، ارجاع امر داوری به مرکز داوری اتاق تعاون باید در اساسنامه تمامی تشکیلات بخش تعاونی قید شود؛ نحوه فعالیت مرکز نیز بر اساس آیین نامه مصوب مجمع تعیین شده است. با عنایت به مراتب فوق، خواهشمند است در خصوص پرسش های زیر اعلام نظر شود:

۱- چنانچه در پرونده داوری مطروحه در مرکز داوری اتاق تعاون ایران، یکی از طرفین دعوا عضو تعاونی نباشد؛ اما طرفین با امضای موافقتنامه داوری تراضی کنند اختلاف خود را از طریق مرکز داوری اتاق تعاون حل و فصل نمایند، آیا پس از صدور رأی داوری، می توان به استناد عدم عضویت یکی از اصحاب دعوا در تعاونی، رأی داوری را باطل اعلام کرد و یا آنکه صرف موافقتنامه داوری طرفین کفایت می کند؟ ۲- چنانچه در موافقتنامه داوری، طرفین اختیار تمدید یا افزایش مدت زمان داوری (هرچند مکرر و به هر مدت که لازم باشد) را به داور یا هیأت داوران تفویض کنند و داوران نیز پیش از سپری شدن دوره های سه ماهه با ذکر دلیل یا دلایل تمدید، با تنظیم صورتجلسه مدت داوری را به کرات تمدید کنند، آیا می توان به استناد «غرری بودن توافق» یا عدم قطعیت مدت، رأی داوری صادره از سوی مرکز را ابطال کرد و یا آنکه چنین توافقی معتبر و لازم الاتباع است و یا تفویض اختیار مذکور در حکم وکالت است؟

پاسخ:

ثانیا، چنانچه یکی از طرفین اختلاف، عضو تعاونی نباشد؛ اما طرف دیگر مربوط به بخش تعاون باشد و طرفین موافقتنامه داوری را امضاء کرده باشند، با توجه به اطلاق بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری

اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۴ و بندهای ۸/۱ و ۱۰/۱ ماده یک آیین‌نامه تشکیل و فعالیت مرکز داوری اتاق تعاون ایران مصوب ۱۳۹۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مرکز داوری یاد شده، صلاحیت رسیدگی به اختلاف طرفین را دارد و صرف عدم عضویت یکی از طرفین در بخش تعاون، از موجبات ابطال رأی داوری که با رعایت قوانین و مقررات صادر شده است، نمی‌باشد.

۲- در فرض سؤال که طرفین در موافقتنامه داوری، اختیار تمدید مدت داوری را به مرکز داوری اتاق تعاون ایران یا داور یا هیأت داوران تفویض کرده‌اند، با توجه به قسمت اخیر تبصره ماده ۴۸۴ قانون صدرالذکر، صرف تمدید مدت داوری توسط مرکز داوری اتاق تعاون ایران یا داور یا هیأت داوران، از موجبات ابطال رأی داوری نیست.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۴/۳۲۹

شماره پرونده: ۱۶۸-۳۲۹-۱۴۰۴ کی

استعلام:

- ۱- آیا پرونده های دادگاه صلح قابلیت فرجام خواهی دارد؟
- ۲- در جایی که چند جرم مختلف از درجه ۷، ۶، ۵، و ۸ مطرح شود و می بایست توأمان در دادسرا رسیدگی شود آیا برای جرائم ۷ و ۸ هم می بایست کیفرخواست صادر شود یا نیازی به صدور کیفرخواست نیست؟
- ۳- اگر در موضوع سؤال فوق پس از رسیدگی به اتهامات برای جرائم ۵ و ۶ منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر شود و برای جرایم ۷ و ۸ قرار مجرمیت صادر شده باشد حال تکلیف دادسرا برای جرایم ۷ و ۸ چیست؟ آیا با کیفرخواست به کیفری ۲ ارسال شود یا قرار عدم صلاحیت به دادگاه صلح ارسال شود؟

پاسخ:

۲- چنانچه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که با توجه به درجه یا نوع جرم ارتكابی (بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲) به برخی از آنها به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی شود؛ اما رسیدگی به جرائم دیگر مستلزم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و سپس طرح در دادگاه کیفری صالح باشد؛ از آنجا که تفاوت صلاحیت بین این مراجع، تفاوت در صلاحیت ذاتی نیست و با توجه به ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم تر را دارد (موضوع ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، همچنین با لحاظ استثنایی بودن واگذاری امر تحقیقات مقدماتی به دادگاه صلح و با هدف پیش گیری از عواقب و آثار بعدی؛ از جمله تشکیل پرونده های متعدد برای متهم واحد و ضرورت اعمال مقررات تعدد جرم و همانگونه که در رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است، تحقیقات مقدماتی تمام این جرائم ابتدا در دادسرا انجام می شود و پس از صدور کیفرخواست، به منظور رسیدگی توأم به تمام جرائم ارتكابی، پرونده نزد مرجعی که برای رسیدگی به جرم مهم تر صلاحیت دارد، ارسال می شود.

۳- نظر به اینکه با طرح شکایت و انجام تحقیقات در خصوص جرایم متعدد در دادسرا که برخی از آنها (جرایم درجه ۷ و ۸) در صلاحیت دادگاه صلح و برخی دیگر (جرایم درجه ۵ و ۶) در صلاحیت دادگاه کیفری دو است،

به لحاظ رسیدگی توأم و رعایت اصل وحدت دادرسی برای دادگاه کیفری دو و به تبع آن برای دادرسی که در معیت آن انجام وظیفه می‌کند، صلاحیت ایجاد شده است؛ در صورتی که در دادسرا در خصوص جرایم درجه ۵ و ۶ قرار منع تعقیب و در مورد جرایم درجه ۷ و ۸ قرار جلب به دادرسی صادر شده باشد، هر چند اصولاً رسیدگی به جرایم اخیر در صلاحیت دادگاه صلح است؛ اما با عنایت به استمرار صلاحیت ایجادشده برای دادگاه کیفری دو، رسیدگی به جرایم درجه ۷ و ۸، همچنان در صلاحیت دادگاه اخیر است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۲۳

۷/۱۴۰۴/۳۲۸

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۸۲-۳۲۸ ح

استعلام:

با توجه به قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنانچه موقوفه‌ای پس از تصویب و لازم‌الاجرا شدن این قانون وقف شده باشد و پس از این تاریخ نیز سند رسمی موضوع ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی برای آن صادر شده باشد، آیا به استناد قانون پیش‌گفته می‌توان اسناد آن را ابطال کرد؟ به عبارت دیگر، آیا قانون صدرالذکر ناظر بر آینده نیز می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به صراحت صدر ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حکم این ماده واحده ناظر به موقوفاتی است که پیش از تصویب این قانون بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به ملکیت درآمده باشد؛ بر این اساس، حکم این ماده واحده و همچنین حکم ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۶۳/۹/۷ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی که کمیسیون را برای تشخیص شرعی یا غیر شرعی بودن فروش رقبات یا تبدیل موقوفات به ملکیت پیش‌بینی کرده است، به نقل و انتقال موقوفات پس از تصویب قانون یادشده تسری ندارد و رسیدگی به دعاوی راجع به این‌گونه نقل و انتقالات در صلاحیت مراجع قضایی و تابع عمومات حاکم است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۲۴

۷/۱۴۰۴/۳۲۵

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۲-۳۲۵ ح

استعلام:

شرکت تعاونی مسکن مهر به منظور ساخت مجموعه‌های آپارتمانی با شرکت عمران (زیر مجموعه وزارت راه و شهرسازی) قرارداد اجاره‌ای با موضوع واگذاری منافع قطعه زمین محل احداث آپارتمان‌ها منعقد می‌کند؛ شرکت تعاونی با اعضای خود قرارداد پیش‌فروش مسکن مهر تنظیم می‌کند و اعضا نیز وجوه موضوع قرارداد را پرداخت می‌نمایند.

در فرض پیش‌گفته، آیا در صورت محکومیت شرکت تعاونی به پرداخت وجه در حق پیمانکاران، با توجه به بند دوم تبصره ماده یک و ماده ۱۵ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، توقیف وجوه پرداخت شده از سوی اعضای شرکت تعاونی که در حساب این شرکت موجود است در قبال محکومیت آن شرکت به پرداخت وجه به پیمانکار امکان‌پذیر است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، چگونه می‌توان محکوم‌به را تأمین و به پیمانکار پرداخت کرد؟

پاسخ:

با فرض آن‌که قرارداد موضوع استعلام مشمول قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی باشد، هدف از وضع ماده ۱۵ این قانون و منع توقیف و تأمین اقساط و وجوه وصولی یا تعهد شده از سوی پیش‌خریدار به نفع پیش‌فروشنده یا طلبکار او، حمایت از پیش‌خریدار است؛ بنابراین، اطلاق این ماده منصرف از موردی است که پیمانکار پروژه به تعهدات خود عمل کرده است؛ اما پیش‌فروشنده از پرداخت وجوه و اقساط وصول شده بابت همان پروژه و به میزان تعهدات انجام شده، خودداری کرده و دادگاه این امر را احراز و مورد حکم قرار داده است؛ در این صورت، توقیف وجوه و اقساط پرداختی بابت تعهداتی که انجام آن به وسیله دادگاه احراز شده است، نه تنها با ماده مذکور منافاتی ندارد، بلکه همسو با فلسفه وضع این ماده است که وجوه و اقساط پرداخت شده توسط پیش‌خریدار، صرف انجام تعهدات مربوط به همان ملک موضوع پیش‌فروش شود.

شایسته ذکر است اطلاق ماده ۱۵ یادشده، مواردی را که پیمانکار هنوز به تعهدات خود عمل نکرده و وجوهی را بابت پیش‌پرداخت مطالبه کرده است و یا فرضی که طلب مربوط به پروژه‌ای دیگر بوده و یا موردی که دادگاه

انجام تعهدات مربوط به اقساط وصول شده را احراز نکرده است، شامل می‌شود و در این موارد، توقیف وجوه و اقساط یادشده با وجود صدور حکم به نفع پیمانکار، امکان‌پذیر نیست و چنین حکمی صرفاً از محل اموال پیش‌فروشنده قابل اجرا است. بدیهی است توقیف واحدهای ساخته شده در قبال طلب پیمانکار، به هیچ وجه امکان‌پذیر نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۲۳

۷/۱۴۰۴/۲۲۹

شماره پرونده: ۲۲۹-۱۸۶/۱-۱۴۰۴ کی

استعلام:

آیا حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص منتفی شدن «قصاص» در موارد اصل دفاع و عدم احراز شرایط آن، ناظر به «بزه قتل عمد» است یا «جرائم جسمانی مادون قتل» را نیز در بر می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، هرگاه در بزه ایراد ضرب یا جرح عمدی، دادگاه اصل دفاع را محرز بداند؛ اما تشخیص دهد که از مراتب آن تجاوز شده است، آیا جنبه عمومی جرم (با وجود دیگر شرایط) به قوت خود باقی است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا بین مواردی که قصاص عضو موضوعاً منتفی است (صدر ماده ۴۰۱ قانون پیش گفته) با دیگر موارد تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

- ۱- با توجه به اطلاق لفظ «جنایت» در بند «ت» ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دفاع مشروع موضوع تبصره ۲ این ماده، شامل جرائم علیه تمامیت جسمانی مادون قتل نیز می‌شود.
- ۲- در فرض سؤال، بین مواردی که قصاص عضو موضوعاً منتفی است؛ مانند موارد مندرج در ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با دیگر موارد تفاوتی نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۱/۲۲

۷/۱۴۰۴/۱۹۹

شماره پرونده: ۱۹۹-۱۸۶/۱-۱۴۰۴ کی

استعلام:

به استحضار می‌رساند به موجب ردیف ۵۹ تصویب‌نامه شماره ۵۶۲۶۱/ت/۶۲۶۹۸ مورخ ۱۴۰۳/۴/۴ هیأت وزیران در خصوص تعدیل جزای نقدی موضوع ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، میزان جزای نقدی جرم «مداخله در امور پزشکی» موضوع ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات بعدی از ۵۸۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۵/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین شده و مطابق بند ۲ این جدول جزای نقدی در درجات مجازات موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز افزایش یافته است و حداکثر مجازات آن درجه ۲ می‌باشد؛ در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: الف- با توجه به اینکه مجازات جرم مذکور صرفاً جزای نقدی است، آیا از شمول رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رابطه با جزای نقدی نسبی خارج است؟

ب- با توجه به مصوبه یادشده، چنانچه جزای نقدی از شمول رأی وحدت رویه مذکور خارج باشد، با توجه به مجازات جرم مداخله در امور پزشکی که جرم تعزیری درجه دو محسوب می‌شود، آیا از شمول ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رسیدگی مستقیم در دادگاه خارج است و باید انجام تحقیقات مقدماتی و سپس صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست وفق ماده ۹۲ قانون یادشده ناظر به مواد ۲۹۷ و ۳۰۲ این قانون صورت گیرد؟ آیا رعایت تشریفات قانونی این جرایم که با تعدد قاضی در محاکم انقلاب رسیدگی می‌شود؛ از جمله بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۰۳ قانون مذکور و تشکیل پرونده شخصیت برای متهم و معرفی متهم به پزشکی قانونی برای بررسی سلامت عقل و روان و داشتن قوه تمیز و تشخیص حین ارتکاب جرم امری ضروری است و یا آنکه رسیدگی باید در دادسرا به کیفیت یادشده و در دادگاه با وحدت قاضی انجام شود؟

پاسخ:

الف- با لحاظ مصوبه مورخ ۱۴۰۳/۴/۴ هیأت وزیران در خصوص «تعدیل مبالغ جزای نقدی جرایم و تخلفات مندرج در قوانین و مقررات مختلف» و با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت

عمومی دیوان عالی کشور، جرم موضوع ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرف نظر از تکرار یا عدم تکرار جرم، از قلمرو این رأی وحدت رویه خارج است و درجه این جرم، بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین می‌شود.

ب- افزایش میزان جزای نقدی ناشی از اعمال مصوبه اخیر هیأت وزیران در خصوص جرم موضوع ماده ۳ قانون پیش‌گفته، منجر به این می‌شود که جرم موضوع این ماده با لحاظ درجات مجازات‌های تعزیری مندرج در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در درجه ۲ قرار گیرد؛ بنابراین تمامی آثار مترتب بر مجازات‌های مقرر در درجه ۲ در این خصوص حاکم است؛ از جمله امر تحقیقات مقدماتی این جرم ابتدا در دادسرا انجام و سپس پرونده با کیفرخواست به دادگاه انقلاب ارسال می‌شود که با تعدد قاضی تشکیل می‌شود و مرجع فرجام‌خواهی از رأی صادره نیز دیوان عالی کشور است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۴/۱۴۳

شماره پرونده: ۱۴۳-۱۴۲-۱۴۰۴ کی

استعلام:

همانگونه که مستحضرید یکی از موضوعات بسیار مهم در پرونده‌های کثیرالشاکی کیفری با موضوع کلاهبرداری یا اخلال در نظام اقتصادی، نحوه محاسبه وجوه پرداختی مالباختگان و رد مال به نرخ روز با لحاظ کاهش ارزش پول و نرخ تورم است؛ در بسیاری از این پرونده‌ها به جهت ارتکاب جرم، فساد قرارداد امری مفروض است و یا مبیع وجود خارجی ندارد و یا مستحق‌الغیر است؛ با عنایت به اینکه محکومیت به رد مال در این گونه پرونده‌ها ماهیت مجازات ندارد و در واقع، ماهیت آن جبران زیان مدنی است، خواهشمند است در خصوص امکان استفاده از ظرفیت آرای وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ و ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص محاسبه رد مال به نرخ روز (بدون نیاز به تقدیم دادخواست) با توجه به کاهش ارزش پول و نرخ تورم در پرونده‌های کیفری که حکم به رد ثمن وجه رایج صادر می‌شود، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

الف- اولاً، رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام بیان لزوم جبران کاهش ارزش ثمن به عنوان غرامت (خسارت) مشتری جاهل به مستحق‌الغیر بودن مبیع (فساد بیع) (موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی) و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ همان مرجع در مقام بیان کیفیت تعیین غرامت (خسارت) در مواردی است که ثمن وجه رایج می‌باشد و از مباحث شکلی دادرسی نظیر «لزوم یا عدم لزوم تقدیم دادخواست» در پرداخت غرامت منصرف است. با وجود این از آنجا که، مطالبه مابه‌التفاوت ارزش ثمن به عنوان غرامت دعوایی توافقی است که رسیدگی به آن باید با احراز ارکان این دعوا و تعیین میزان غرامت عنداللزوم با ارجاع به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، انجام شود و مطابق عمومات آیین دادرسی مدنی مستلزم تقدیم دادخواست است.

ثانیاً، هرچند آراء وحدت رویه یاد شده که در مقام تفسیر و اعمال مفاد ماده ۳۹۱ قانون مدنی صادر شده است، ناظر به موارد مستحق‌الغیر در آمدن مبیع و لزوم پرداخت غرامت (خسارت) وارده به مشتری جاهل به فساد

(علاوه بر ثمن) است، اما به نظر می‌رسد از ملاک ماده ۳۹۱ و نیز آراء وحدت رویه یاد شده می‌توان در تمامی موارد بطلان بیع که مشتری جاهل به فساد است، استفاده کرد؛ زیرا مستحق‌الغیر در آمدن مبیع ایجاد خصوصیت نمی‌کند.

ثالثاً، حکم فوق اختصاص به عقد بیع ندارد و به طور کلی در عقود معاوضی، چنانچه عوض مستحق‌الغیر درآید و معوض وجه نقد باشد و طرف معامله که وجه را پرداخت کرده است، جاهل به فساد باشد، مبانی مذکور در آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل استفاده و اعمال است؛ اما این حکم در مورد عقود مسامحه‌ای مانند عقد صلح جریان ندارد؛ مگر آنکه معوض و در مقام بیع باشد.

ب- با توجه به آنچه در بند «الف» گفته شد، در خصوص حکم به رد مال در جرایمی مانند کلاهبرداری بر حسب آنکه، مالی که باید مسترد شود، عین باشد یا وجه رایج، حکم آن متفاوت است:

نخست- چنانچه مال اخذ شده عین باشد، مانند اخذ خودروی بزه‌دیده با مانور متقلبانه به عنوان عوض مالی که کلاهبردار در قبال آن وعده داده است، دادگاه حکم به رد عین مال صادر می‌کند و هرگاه عین تلف شده یا دسترسی به آن نباشد، با عنایت به ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حکم به رد مثل یا قیمت صادر می‌کند و در این موارد تقدیم دادخواست منتفی است.

دوم- چنانچه مال اخذ شده وجه رایج باشد، بر حسب اینکه به طور معوض اخذ شده باشد و یا به نحو غیر معوض باشد، حکم آن متفاوت است؛ در صورتی که به طور معوض اخذ شده باشد؛ مانند وجهی که در بزه انتقال مال غیر از منتقل‌الیه جاهل به فساد اخذ می‌شود، با توجه به آنچه در بند «الف» آورده شد، مطالبه ما به التفاوت ارزش عوض (وجه رایج) امکان‌پذیر است و با توجه به قسمت اولاً بند «الف» فوق‌الذکر و اینکه رسیدگی به این دعوا باید با احراز ارکان آن و تعیین میزان غرامت عنداللزوم با ارجاع به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت «تورم» اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مال منتقل شده، انجام شود و با عنایت به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مطالبه ما به التفاوت ارزش عوض (وجه رایج) مستلزم تقدیم دادخواست است.

همچنین در مواردی از قبیل آنکه که کلاهبرداری با وعده تحویل مالی مانند خودرو در عوض دریافت وجه رایج انجام شده باشد، مطالبه ما به التفاوت ارزش عوض (وجه رایج) از همین حکم تبعیت می‌کند.

چنانچه اخذ وجه رایج به طور معوض نباشد؛ مانند آن که وجه رایج به وعده انجام عمل از قبیل اعطای مدرک تحصیلی اخذ شده باشد، از شمول آراء وحدت رویه فوق الذکر و مبانی آن که ناظر بر معاوضات است، با توجه به آنچه در بند «الف» گفته شد، خارج است و خسارت تأخیر تأدیه صرفاً بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل مطالبه است و در این فرض، با توجه به ماده ۵۱۵ این قانون و تبصره یک آن، هرگاه خسارت تأخیر تأدیه در اثنای دادرسی؛ اعم از مدنی یا کیفری مطالبه شود، نیازمند تقدیم دادخواست نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه